




The Guardianship of Men and Its Effect on Women's Social Activity from the Perspective of the Holy Quran

- Hamidreza Hajibabaei**  Associate Professor, University of Tehran, Tehran, Iran.
- Vahid Vahedjavan**  Assistant Professor, University of Tehran, Tehran, Iran.
- Maryam Alizadeh** * PhD, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

Women's social activity is one of the issues that has become very important today with human progress and the expansion of human relations, because women, as half of the society, can play effective roles. On the other hand, from the perspective of the Holy Quran, the family has a special place, and in order to observe family and social interests, the Quran has set special instructions to regulate the relations between spouses. The guardianship of men over women, which is stated in the holy verse "Men are the guardians of women" is one of these commands that at first seems to be in conflict with the social activity of women. The present research, using descriptive and analytical method and aiming at analyzing the concept of guardianship and its impact on women's social activity, explores this important issue with careful attention to the lexical meaning and correct interpretation of it. Men are advised to use this advantage in order to manage family affairs, not to hinder women's social activities. Because, according to the evidence in the other verses, guardianship belongs to the family, and women can participate in any kind of political, economic and scientific activities as long as their social activities do not harm their role in family.


Keywords: Guardianship, Men, Social Activity, Women, The Holy Quran.

* Corresponding Author: alizadeh62@ut.ac.ir


How to Cite: Hajibabaei, H., Vahedjavan, V., Alizadeh, M., (2022). The Guardianship of Men and Its Effect on Women's Social Activity from the Perspective of the Holy Quran, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 13(48), 159-184.

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از منظر قرآن کریم


دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

حمید رضا حاج بابایی 

استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

وحید واحد جوان 

دکتری تخصصی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مریم علیزاده  *

چکیده

فعالیت اجتماعی زنان از جمله مسائلی است که امروزه با پیشرفت بشر و گسترش روابط انسانی، اهمیت بسیاری یافته است. زیرا زنان به عنوان نیمی از جامعه می‌توانند نقش‌های مؤثری در اجتماع داشته باشند. از سوی دیگر خانواده از منظر قرآن کریم، دارای جایگاه ویژه‌ای است به گونه‌ای که برای رعایت مصالح خانوادگی و اجتماعی، دستورات خاصی را جهت تنظیم روابط همسران وضع کرده است. قوامیت مردان بر زنان که در آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» بیان شده به عنوان یکی از این دستورات است که به نظر برخی صاحب‌نظران با فعالیت اجتماعی زنان در تعارض است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با هدف تحلیل و بررسی مفهوم قوامیت و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان، این موضوع را مورد بررسی قرار داده و با توجه به معنای لغوی و تفسیر صحیح از آن، قوامیت را نه به معنای رئیس بودن بر زن بلکه به عنوان ابزاری در اختیار مردان می‌داند که بتوانند به وسیله آن، امور خانواده را اداره کنند بنابراین قوامیت نمی‌تواند مانعی برای فعالیت اجتماعی زنان محسوب شود. زیرا قوامیت براساس قرائن موجود در آیه آیات دیگر اختصاص به خانواده دارد و تا زنان می‌توانند در هر نوع فعالیت سیاسی، اقتصادی و علم آموزشی مشارکت داشته باشند تا زمانی که فعالیت اجتماعی آنان به نقش خانوادگی آنها آسیب نزنند.

کلیدواژه‌ها: قوامیت، مردان، فعالیت اجتماعی، زنان، قرآن کریم.

* نویسنده مسئول: alizadeh62@ut.ac.ir

۱. مقدمه و طرح مسأله

یکی از مهمترین مسائل درباره جایگاه زنان، قوامیت مردان بر زنان است که در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴) مطرح شده است. مفسران با بر اساس مبانی خاص خود، برداشت‌های متفاوتی از مفهوم قوامیت در این آیه داشته‌اند. این امر در برخی موارد زمینه بروز شبهاتی اساسی درباره جایگاه زن در اسلام شده است تا جایی که مخالفان اسلام و قرآن کریم با ارائه تحلیل‌های نادرست از این گونه آیات و استناد به سخنان برخی از مفسران، سعی در نادرست جلوه دادن دیدگاه اسلام نسبت به جایگاه زنان دارند. آنها با تحلیل نادرست از مفهوم قوامیت، آن را به معنای رئیس زن در همه عرصه‌ها می‌دانند که نه تنها با مفهوم لغوی و تفسیری آیه در تعارض است، بلکه با آیات دیگر نیز سازگاری ندارد. ضرورت این بحث زمانی آشکارتر می‌شود که برخی با استناد به مفهوم قوامیت، معتقدند خداوند به مردان حقیّ عطا کرده که می‌توانند مانع فعالیت اجتماعی زنان خود شوند. در حالی که بر اساس مفهوم صحیح قوامیت به همراه آیات دیگر، زنان می‌توانند در بسیاری از عرصه‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی فعالیت داشته باشند.

۲. هدف پژوهش

این پژوهش با هدف ارائه تفسیری دقیق و صحیح از مفهوم قوامیت به بررسی این موضوع می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که قوامیت به چه معناست و در فعالیت اجتماعی زنان چه تأثیری دارد؟ ضمن بررسی این موضوع، علاوه بر این که معنای دقیق قوامیت و اختلاف نظرها در این باره روشن می‌شود، می‌توان تأثیر قوامیت مردان بر فعالیت اجتماعی زنان را نیز مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار داد.

۳. پیشینه پژوهش

درباره قوامیت مردان بر زنان مقالات متعددی نوشته شده است از جمله «قوامیت مردان از نگاه قرآن کریم و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» از فائزه عظیم‌زاده که به نقد کنوانسیون نسبت به حکم قوامیت می‌پردازد. همچنین مقاله «رویکرد اندیشوران شیعه به

مفهوم قوامیت در آیه ۳۴ سوره نساء» از حمید ایمان‌دار و حامد مصطفوی فرد که به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه مفسران شیعه می‌پردازد. علاوه بر این مقاله «مفهوم شناسی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر عرفانی با رویکرد انتقادی» به بررسی موضوع قوامیت مردان در تفاسیر عرفانی می‌پردازد. اما پژوهش حاضر با واکاوی مفهوم دقیق قوامیت میزان تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان را با توجه به آیات دیگری از قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. بررسی شأن نزول آیه

از آن جایی که آیه ۳۴ سوره نساء از جمله آیات است که دارای شأن نزول است، در ابتدا لازم است شأن نزول آن ذکر شود. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء/ ۳۴).

ترجمه اولیه آیه چنین است که مردان سرپرست زنان هستند چون خدا بعضی از آنها را بر بعضی برتری داده است و به سبب آنکه اموالشان را (برای آنها) خرج می‌کنند پس زنان صالح فرمانبردارند و در غیاب (همسر) به خاطر آنچه خدا حفظ کرده اسرار او را حفظ می‌کنند و آن دسته از زنان را که از سرکشی آنها بیم دارید، پندشان دهید و در بستر از آنها دوری کنید و اگر مؤثر واقع نشد تنبیه‌شان کنید پس اگر اطاعت شما کردند بر آنها بهانه‌جویی نکنید همانا خدا والای بزرگوار است (ر.ک؛ ترجمه ابوالفضل بهرام پور).

واحدی نیشابوری شأن نزول این آیه را درباره سعد بن ربیع از بزرگان انصار و همسرش حبیبه بنت زید بن ابی زهیر نقل می‌کند و معتقد است به سبب نشوز حبیبه، سعد به او سیلی زد. حبیبه برای شکایت نزد پیامبر اکرم (ص) رفت ایشان نیز فرمودند باید همسرش قصاص شود اما جبرئیل این آیه را نازل کرد. پیامبر (ص) فرمود ما چیزی اراده کردیم و خدا چیز دیگری را و آنچه خدا اراده کرده خیر است و به این ترتیب حکم قصاص برداشته شد (ر.ک؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ج: ۱؛ ۱۵۵؛ غازی عنانه، ۱۴۱۱: ۱۶۲) با وجود این که همین شأن نزول در بیشتر منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است (ر.ک؛

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۶۳

طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۳۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۶۸) اما در برخی دیگر این داستان پیرامون اشخاص دیگری مانند سعد بن ربیع و همسرش خوله یا جمیله دختر عبدالله بن اُبی و شوهرش ثابت بن قیس بن شماس نقل شده است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۳) هرچند نام و مشخصات افراد در این شأن نزولها متفاوت است اما در همه آنها داستان یکی است و پیرامون نشوز زنی در برابر همسرش است.

علامه طباطبائی با پذیرش این که آیه درباره نشوز زن بوده است اشکال اساسی به آن وارد کرده و بیان می‌کند؛ ظاهر این روایت نشانگر صدور حکم قصاص از سوی حضرت است در حالی که جواب مسئله سائل، باید حکم باشد نه قضاوت، زیرا طرف دعوی آنجا حاضر نبوده تا پیامبر (ص) حکم را در غیاب او صادر نماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۴۹) بر همین اساس شأن نزول آیه این گونه بدون اشکال خواهد بود که رسول خدا پس از شنیدن شکایت زن، تا نزول آیه سخنی نگفت تا حضرت حکم را به آنها ابلاغ کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۵۷۲).

البته درباره سند نقل هم لازم است گفته شود که سه سندی که در اسباب النزول آمده، مرسل است و از اعتبار سندی کافی برخوردار نیستند. از این رو، در مجموع می‌توان چنین بیان کرد که شأن نزول نقل شده در کتب تفسیری بر فرض اعتبار سند که خود محل اشکال است، به صورتی مورد قبول است که پیامبر (ص) تا پیش از نزول آیه حکمی را صادر نکردند و چون شأن نزول چنین نمی‌گوید، در نتیجه از نظر این پژوهش از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۴. مفهوم‌شناسی قوامیت

واژه قوام از ریشه (قوم) گرفته شده که در اصل برای مردان وضع شده است زیرا مردان اقامه کننده اموری هستند که زنان نمی‌توانند آن را اقامه کنند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۲۸، ج ۱۲: ۵۰۳) ولی این واژه در قرآن کریم، علاوه بر مردان، زنان را نیز در بر می‌گیرد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۳) قوام، صیغه مبالغه اسم فاعل است (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۹) که واو در آن، قلب به یاء نشده است. همانطور که در قیوم به دلیل

اجتماع سه واو همراه با ضمه باعث تبدل واو به یاء شده است. قوام کسی است که در قائم بودنش مبالغه شده و بدون استناد به غیر خودش در مقام فعلیت منصوب شده است و بر تدبیر امور اشراف دارد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹: ۳۸۳).

بنابراین با توجه به حروف اصلی قوامون که به معنای ایستاده و اقامه کننده امور است و ساختار آن که به صیغه مبالغه آمده است، می‌توان قوام را به معنای کسی دانست که مسئول اقامه امور شخص دیگری است و به صورت مبالغه آمیزی در انجام امور او تلاش می‌کند.

۵. مفهوم تفسیری قوامیت

آیه شریفه در قسمت اول به بیان حکم قوامیت مردان بر زنان می‌پردازد که در واقع مقدمه‌ای برای تشریح احکام بعدی است. طبق این آیه، مردان مسئول امور زنان هستند و اداره زندگی آنها را برعهده دارند. از آن جایی که مفسران در مفهوم این واژه نظرات مختلفی دارند، کشف صحیح مفهوم تفسیری قوامیت می‌تواند تأثیر آن را بر فعالیت اجتماعی زنان معین نماید. دو دیدگاه کلی از نگاه مفسران درباره مفهوم تفسیری قوامیت وجود دارد:

۵-۱. دیدگاه نخست

هر چند اسلام تحول عظیمی را در فرهنگ جاهلی ایجاد نمود ولی چون زنان پیش از ظهور اسلام در جامعه از منزلت بسیار پایینی برخوردار بودند، بسیاری از مفسران اهل تسنن مفهوم قوامیت را با دیدگاه ارتکازی خود آمیخته کرده‌اند. طبری از مفسران متقدم اهل سنت، قوام بودن مرد بر زن را به معنای کسی می‌داند که اهل قیام بر زنان خود در ادب کردن هستند و در انجام اوامر الهی در مورد خودشان دستشان را می‌گیرند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۷) فخر رازی نیز همین دیدگاه را دارد و قوام بودن مردان را به معنای مسلط بودن در ادب کردن زنان در نظر می‌گیرد و می‌نویسد: «أَيُّ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَدْبِهِنَّ وَ الْأَخْذُ فَوْقَ أَيْدِيهِنَّ، فَكَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَعَلَهُ أَمِيرًا عَلَيْهَا وَ نَافَذَ الْحُكْمَ فِي حَقِّهَا» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۷۰)

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۶۵

ابن کثیر نیز قوام را این گونه معنا کرده است: «الرَّجُلُ قِيمٌ عَلَى الْمَرْأَةِ أَيُّ هُوَ رَيْسُهَا وَ كَبِيرُهَا وَ الْحَاكِمُ عَلَيْهَا وَ مُؤَدِّبُهَا إِذَا إِعْوَجَّتْ...» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۵۹) یعنی مرد رئیس و بزرگ زن است و حاکم بر اوست و وظیفه تأدیب او را برعهده دارد.

سیوطی نیز کلام خود را به ابن ابی حاتم مستند می کند و می نویسد: «وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ قَالَ الصِّدَاقُ الَّذِي أَعْطَاهَا» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵۱) از نظر آنها به دلیل اینکه مردان موظف به پرداخت نفقه هستند این سرپرستی به مردان سپرده شده که منشأ آن در نظر گرفتن برتری و ریاست مرد بر زن است. البته بغوی با در نظر گرفتن صیغه مبالغه در قوام این واژه را مترادف قیم می داند با این تفاوت که قوام ابلغ است و به معنای قیام به مصالح و تدبیر و تأدیب است (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۶۱۱).

به نظر می رسد این گروه از مفسران بدون توجه به ریشه لغوی قوام و بر اساس پیشینه اعراب جاهلی، دیدگاه ارتکازی خود را در برداشت تفسیری از مفهوم قوامیت دخالت دادند و آن را به معنای رئیس بودن مرد نسبت به زن ترجمه کرده اند. رئیسی که مواظبت بر اعمال و رفتار زن داشته باشد تا او را ادب کرده و از انحراف او جلوگیری کند.

۲-۵. دیدگاه دوم

بیشتر مفسران شیعه با دقت در ریشه لغوی به تفسیر این آیه پرداخته و معنای قوام را با توجه به صیغه مبالغه آن در نظر گرفته اند. از آن جایی که قوام در صیغه مبالغه آمده است، در حقیقت مبالغه در قیام است و معنای کثرت در قیام می دهد البته با این تفاوت که مبالغه در کیفیت و کثرت در کمیت است. مراد از مبالغه در اینجا نیز دوام قیام مرد بر زن در شئون زن است (ر.ک؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۰۵) این نوع قیام مانند قیام والی بر رعیت است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۰۷) علامه طباطبائی نیز با توجه به مفهوم لغوی قوام چنین نظر می دهد: «(قوام) به معنای قیام کننده به امور کسی به صورت مبالغه است. از آن جایی که قیم به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخص دیگر است، کلمه قوام نیز مبالغه در همین قیام است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۵۴۴).

بنابراین با توجه به این که لفظ قوام و قیام دارای ریشه یکسانی هستند، در مفهوم اقامه امور، اشتراک دارند؛ با این تفاوت که تعبیر به (قوام) به دلیل صیغه مبالغه، اهمیت موضوع را بیشتر بیان می‌کند مانند آیه شریفه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ » (مائده/۸) چون اجرای عدالت در محاکم قضایی از اهمیت بسیاری برخوردار است در قالب صیغه مبالغه آمده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۵۵۱). بنابراین قوامیت مردان بر زنان نیز همچون اجرای عدالت دارای اهمیت است و به همین دلیل از صیغه مبالغه در آیه شریفه استفاده شده است.

از آنجایی که دیدگاه دوم با در نظر گرفتن ریشه لغوی و سیاق کلام به بیان مفهوم (قوامیت) پرداخته است دیدگاه موجه‌تری به نظر می‌رسد و از پشتوانه علمی بیشتری نیز برخوردار است. بنابراین (قوام) در آیه شریفه به معنای کسی است که امور خانواده را اداره می‌کند و این قوامیت و مسئولیت در اداره زندگی می‌تواند تأثیر قابل توجهی در فعالیت اجتماعی زنان داشته باشد. در ادامه این تأثیر را از نظر مفسران مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۶. تأثیر قوامیت مردان بر فعالیت اجتماعی زنان

خانواده به عنوان اولین مکانی که انسان در آن پا به عرصه وجود می‌گذارد، اهمیت بسیاری دارد و می‌تواند در همه مراحل زندگی انسان اثرگذار باشد و باعث رشد و تکامل انسان و جامعه بشری گردد. به همین دلیل از نظر اسلام، خانواده نسبت به بقیه نهادهای اجتماعی برترین نهاد محسوب می‌شود.

این خانواده به عنوان یک واحد کوچک اجتماعی، باید همانند یک اجتماع بزرگ رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد. زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد به صورت مشترک آن را به عهده بگیرند، مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید رئیس و دیگری معاون و تحت نظر او باشد. قرآن کریم طبق این آیه، تصریح می‌کند که مقام سرپرستی و تدبیر امور خانواده باید به مرد داده شود تا هرج و مرج در خانواده ایجاد نشود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۷۰) در واقع از آن جایی که نهاد خانواده از

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۶۷

ارزش والایی در اسلام برخوردار است، خداوند متعال برای حفظ و حراست از این نهاد بسیار تأثیرگذار بر انسان و جامعه انسانی و برای این که در مسیر صحیح خود قرار گیرد، مرد را به عنوان مسئول خانواده قرار داده است تا با هدایت او بر طبق قوانین اسلامی، ارکان خانواده از ثبات لازم و کافی برخوردار باشد.

سؤال اساسی این است که قوامیت مردان به معنای مسئولیت مردان در مدیریت خانواده، می‌تواند در فعالیت اجتماعی زنان محدودیت ایجاد کند یا خیر؟ مفسران در این باره نظرات متفاوتی دارند ولی در مجموع دو دیدگاه را می‌توان در نظر گرفت. در صورتی که محدوده قوامیت مردان شامل صنف مردان و زنان شود، حکم قوامیت می‌تواند مانعی جدی برای فعالیت اجتماعی زنان محسوب شود، اما اگر اثبات شود که قوامیت اختصاص به محیط خانواده دارد، در صورتی مرد می‌تواند مانع فعالیت اجتماعی همسرش شود که چنین فعالیتی از سوی زنان در خانواده آسیبی جدی ایجاد نماید. در غیر این صورت زن می‌تواند با تکیه بر اصل آزادی انسان‌ها و اختیار در اکتساب مادی آزادانه به فعالیت اجتماعی خود پردازد.

ابن عاشور از مفسران اهل سنت نیز می‌نویسد: «وَ الْحُكْمُ الَّذِي فِي هَذِهِ الْآيَةِ حُكْمٌ عَامٌّ جِيءَ بِهِ لِتَعْلِيلِ شَرْعِ خَاصٍّ» یعنی معتقد است (ال) جنس بر سر (الرجال)، بیانگر حکم کلی و عمومی رد آیه است (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴: ۱۱۳) علامه طباطبایی نیز معتقد است که مراد از (الرجال) و (النساء) در آیه شریفه صنف مرد و زن است و دلالت بر همه مردان و زنان دارد و در نهایت دلیل آن را چنین بیان می‌کند: «از عمومیت علت هم به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیّم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست، چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیّمیت داشته باشند بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است. البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۵۴۴). اما آیت الله جوادی آملی نظری متفاوت نسبت به ایشان دارد و معتقد است: «آن جا که زن و مرد به عنوان دو صنف مطرح می‌شود، هرگز مرد قوام و قیّم بر زن نیست و نیز زن

تحت قیومت مرد نیست بلکه قیومت در رابطه با زن وشوهر است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۶) طبق این نظر قوامیت مردان بر زنان اختصاص به محیط زندگی و مسائل مربوط به زوجیت زن و مرد دارد نه این که قوامیت به صورت مطلق در همه مسائل زن و در همه نهادهای اجتماعی باشد.

بنابراین اگر مراد از مردان و زنان را به صورت کلی همه مردان و زنان در نظر گرفته شود، محدودیت قوامیت عام می‌شود و مرد می‌تواند مانع فعالیت اجتماعی زنان شود ولی اگر قوامیت به مسئولیت مرد در مقابل خانواده محدود شود، تا زمانی که فعالیت اجتماعی زنان، آسیبی به خانواده و ارکان آن وارد نسازد، اصل قوامیت نمی‌تواند مانع جدی در فعالیت اجتماعی لحاظ شود.

۷. تحلیل و بررسی

همان طور که بیان شد، در صورت محدود شدن مفهوم قوامیت به محیط خانواده، زنان می‌توانند در فعالیت اجتماعی حضور داشته باشند برای اثبات این دیدگاه دلایل متعددی در آیه مورد نظر و آیات دیگر وجود دارد که در ادامه مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۷. سیاق آیه

سیاق به معنای اسلوب و روش (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل س) در اصطلاح تفسیر به معنای نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت است که از طریق همراهی با کلمه‌ها و جملات در یک کلام ایجاد می‌شود (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۹۴: ۱۲۰) سیاق به عنوان یکی از اصول عقلایی محاوره، قرینه پیوسته لفظی به شمار می‌رود که هر مفسری در روند تفسیر آیات از آن بهره برده هرچند نامی از آن نیاورده باشد. درباره سیاق در این آیه باید به قرائن لفظی که در ادامه بحث قوامیت می‌آید توجه نمود. همان طور که بیان شد قوامیت در این آیه در رابطه با زوجیت مطرح است زیرا زمانی که زن و مرد به عنوان دو صنف مطرح می‌شود، پس

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۶۹

اختصاص به نقش خانوادگی آنها دارد و هرگز به صورت کلی مورد نظر نیست (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

به نظر می‌رسد دو قرینه لفظی در این آیه وجود دارد که محدودیت قوامیت به خانواده را به اثبات می‌رساند. قرینه اول آن چیزی است که در ادامه آیه شریفه یعنی قیومیت مرد بر زن به عنوان دلیل مطرح شده و می‌فرماید: «بما فضّل الله بعضهم و بما أنفقوا من أموالهم» یعنی این قیومیت به دو دلیل است. در تعلیل دوم، به انفاق مردان نسبت به زنان که همان پرداخت مهر و نفقه است، اشاره می‌کند. تقریباً همه مفسران این عبارت از آیه شریفه را به پرداخت مالی به زنان مثل مهر و صداق و نفقه معنا کرده‌اند. در حدیثی از امام رضا (ع) در جواب سوالی از ایشان چنین نقل شده است: «علت اعطاء نصف میراث به زن در مقابل مرد این است که زن وقتی ازدواج می‌کند می‌گیرد و مرد پرداخت می‌کند همچنین علت دیگر این است که زنان عیال مردان هستند و بر مردان واجب است که نفقه آنها را پرداخت کنند» (ر.ک؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۷۷) در ادامه نیز حضرت به آیه مورد نظر استناد می‌کنند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۲).

بنابراین به دلیل وظیفه مردان در پرداخت نفقه، این سرپرستی به آنان سپرده شده است و از آن جایی که پرداخت نفقه فقط در خانواده صورت می‌گیرد نه در جامعه، این رابطه به خانواده و ارتباط بین زن و شوهر محدود می‌شود. به همین دلیل قوامیت اختصاص به خانواده دارد.

از آن جایی که مردان در مسائل اجتماعی و شم اقتصادی و همچنین تلاش در کسب مال و تأمین نیازهای خانواده و اداره زندگی توانایی بیشتری دارند، قوامیت و مدیریت خانواده به آنها سپرده شده است. بنابراین قوام بودن مردان مربوط به امور اجرایی خانواده اختصاص دارد. زیرا مرد از جانب خداوند مسئول تأمین هزینه زندگی است، سرپرستی خانه و خانواده نیز به او سپرده شده است. این سرپرستی فضیلتی برای مرد نیست، بلکه یک نوع کار اجرایی و وظیفه است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

قرینه دوم سیاق، همان احکامی است که در ادامه آیه پیرامون حکم زن ناشزه بیان شد: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ...» بیان این احکام که در رابطه بین زن و شوهر است، اختصاص به خانواده دارد و قوام بودن مرد در خانواده، به جهت حفظ سلامت خانواده بیان شده که نشانگر اختصاص قیومیت مردان به مدیریت خانواده است. بنابراین به نظر می‌رسد با وجود این دو قرینه در ذیل آیه می‌توان حکم صدر آیه را نیز مختص به خانواده و ارتباط بین زن و شوهر دانست نه این که در هر اجتماعی، مردان باید قوام بر زنان باشند.

هرچند علامه طباطبائی به حکم عام اول آیه تمسک کرده و معتقد است؛ مراد از صدر آیه، صنف مرد و زن است اما در نهایت می‌نویسد: «حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است. البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۵۴۴) که اولین و مهم‌ترین ارتباط بین زن و مرد به خانواده باز می‌گردد. حتی در توضیح قوامیت مردان نیز اشاره می‌کند «و معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش را سلب کند. پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند متوسل شود. (همان: ۵۴۵) بنابراین سیاق آیه قرینه محکم‌تری برای تعیین محدوده قوامیت در آیه است و نشان از محدودیت حکم قوامیت به زندگی خانوادگی دارد.

۷-۲. نقض عمومیت ابتدایی آیه

خداوند متعال پس از بیان اصل قوامیت مردان می‌فرماید: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» یعنی این حکم به واسطه تفضلی است که خدا بر بعضی از مردان داده است. هر چند برخی مفسران بر اساس این آیه معتقد به فضیلت ذاتی برای مردان شدند و جنس مردان را به طور کلی برتر از زنان می‌دانند و دلایلی را مانند نبوت، جهاد، امامت و... برای آن ذکر

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۷۱

می‌کنند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۵۹) و باور دارند که مردان استحقاق چنین فضیلتی را دارند، (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۵).

ولی با دقت در مضاف الیه محذوف (بعض) این استحقاق و فضیلت ذاتی از بین می‌رود و چنین حکم کلی نقض می‌گردد. زیرا با توجه به تقابل بین رجال و نساء در ابتدای آیه مشخص می‌شود که مضاف الیه کلمه (بعض) دوم در آیه شریفه (هن) می‌شود یعنی بر اساس قرینه لفظی کلام، این بخش از آیه این گونه معنا می‌شود که خداوند بعضی از مردان را بر بعضی از زنان فضیلت داده‌است.

همین امر باعث می‌شود حکم کلی و مطلق ابتدای آیه، نقض گردد و گروهی از مردان را از این حکم استثنا کند و بفرماید: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» خدا بعضی از مردان را بر بعضی از زنان برتری داده‌است. اگر خداوند متعال «فضلهم علیهن» می‌فرمود، از آن، برتری تمام مردان بر تمام زنان استفاده می‌شد، درحالی که این مقصود نیست؛ زیرا دور از واقعیت است. چه بسا زنی که از هزار مرد برتر است (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۹۸) البته ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا بعض را به مردان نسبت داده و فرموده - است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» در حالی که این بعض شامل زنان نیز می‌شود.

در جواب باید به این نکته توجه کرد که حکم روی به اصطلاح «اعم اغلب» رفته - است یعنی اگر نوع زنان و مردان را در نظر بگیریم، برتری جسمانی و عقلانی مرد بر زن را به خوبی ملاحظه می‌کنیم ولی ممکن است زنانی باشند که به مراتب از شوهران خود قوی‌تر بوده و دارای عقل و درایت بیشتری باشند. در مقام قانون گذاری، نمونه‌های نادر را در نظر نمی‌گیرند بلکه نمونه‌های غالب را ملاحظه می‌کنند (ر.ک؛ جعفری، بی تا، ج ۲: ۴۳۲).

بنابراین عدم ذکر ضمیر و مضاف الیه (بعض) در قسمت دوم اشاره به این است که برخی از زنان نیز بر مردان برتری دارند. چرا که اگر فقط مردان بر زنان فضیلت داشتند، می‌فرمود (بما فضلهم الله علیهن) در حالی که کلمه (بعض) نشانه این است که همانطور که

مردان در برخی امور بر زنان فضیلت دارند، زنان نیز در امور دیگری بر مردان فضیلت دارند (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج: ۷: ۳۸).

همان‌طور که مردان بر بعضی از زنان تفضل دارند، در برخی موارد زنان بر مردان افضل هستند. همین امر تأیید دیگری بر اختصاص قوامیت به محیط خانه است زیرا در صورتی که قوامیت مردان بر زنان یک امر مطلق بود و مسائل خارج از خانواده را نیز در بر می‌گرفت، واژه بعض در آیه به کار نمی‌رفت تا حکم عام اولیه را از عمیومیت خارج کند.

۷-۳. قرینه منفصل آیات

یکی دیگر از قرائن بسیار مهم در تفسیر آیات، استفاده از قرائن ناپیوسته لفظی است که در آیات دیگر می‌تواند به فهم و تفسیر آیه مورد نظر کمک کند. با مراجعه به آیات قرآن کریم و بررسی آن مشخص می‌شود که امور متعدد اجتماعی مانند کسب علم و معنویت، اشتغال و کسب اقتصادی و همچنین فعالیت سیاسی از جمله اموری هستند که در قرآن کریم به آنها پرداخته شده است که در زیر به برخی از موارد اشاره می‌شود.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی زنان، شرکت در امور فعالیت‌های سیاسی است. نمونه قرآنی از فعالیت زنان در عرصه سیاسی، ملکه سبا است که به عنوان حاکم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و به عنوان زنی با درایت که اهل مشورت و تفکر و تعقل است، از او یاد می‌شود. در قرآن کریم پیرامون مشورت او با بزرگان قوم آمده است: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل / ۳۲).

از آن جایی که در ملل مختلف، زنان دارای جایگاه اجتماعی نبودند، بنابراین به صورت غالب نمی‌توانستند در امور مختلف سیاسی مشارکت داشته باشند. اما پس از اسلام، به دستور خداوند متعال به برکت اقداماتی که پیامبر اکرم (ص) انجام دادند، زنان نیز در عرصه سیاسی حاضر شدند و به فعالیت‌های چشمگیری اقدام کردند. اولین قدم زمانی بود که پیامبر اکرم (ص) بر طبق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا...» (ممتحنه/ ۱۲) با زنان بیعت کرد و وجود زنان در عرصه اجتماع را به رسمیت شناخت و زمینه را برای فعالیت سیاسی آنان فراهم نمود. بنابراین اگر شرایط جامعه

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۷۳

به گونه‌ای باشد که زن به راحتی بتواند در اجتماع حضور یابد، از نظر اسلام و بر طبق آیات قرآن هیچ مانعی برای فعالیت‌های سیاسی اجتماعی او وجود ندارد.

علاوه بر این زنان در اسلام می‌توانند در عرصه‌های اقتصادی فعالیت داشته باشند. یکی از نمونه‌های اشتغال بانوان در قرآن کریم، فعالیت اقتصادی دختران حضرت شعیب علیه السلام است که به دلیل کهولت سن پدر با کمال متانت و حیاء به شغل شبانی مشغول بودند. قرآن کریم درباره آن‌ها می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (قصص / ۲۵) در واقع این آیه علاوه بر اشتغال دختران حضرت شعیب به شغل شبانی، به نحوه حضور زنان برای اشتغال و تعامل صحیح با مردان نیز اشاره می‌فرماید.

البته زنان عمدتاً در طول تاریخ نه تنها از حق مالکیت برخوردار نبودند بلکه به عنوان ملک دیگران نگریسته شده و به عنوان ارث به دیگران منتقل می‌شدند، اما اسلام، استقلال اقتصادی زنان را به رسمیت شناخت و نسبت به فعالیت‌های اقتصادی اعلام کرد که زنان مانند مردان از حق مالیت برخوردار هستند و می‌توانند اکتساب اقتصادی داشته باشند و با این کار گام بلندی در تثبیت جایگاه اجتماعی زنان برداشت. خداوند متعال در قرآن کریم با تکیه بر این حق می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» (نساء / ۳۲) هر کسی چه مرد و چه زن بهر مندی از کار و کسبی است که دارد. بنابراین در مرحله اول می‌توان چنین ادعا کرد که اصل قوامیت مردان مانع بهر مندی زنان در امور اقتصادی نیست.

در واقع حتی از نظر حق مالکیت و فعالیت اقتصادی، وضعیت زنان در اسلام با عنایت ویژه‌ای همراه است. زیرا بر اساس قوانین اسلام که برگرفته از قرآن کریم است، زنان از استقلال کامل و آزادی در امور مالی برخوردار هستند و می‌توانند املاک شخصی خود را به هر گونه که تمایل دارند، مصرف کنند و هیچ کس نمی‌تواند بدون اذن زن، در اموال او تصرف نماید (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۹۲: ۹۸).

بنابراین اسلام علاوه بر اثبات حق مالکیت اقتصادی برای زنان، با اشتغال آنان زنان هیچ گونه مخالفتی ندارد. فقط به دلیل اهمیت ویژه‌ای که برای پرورش نسل آینده قائل است، اشتغال مادران را در صورت تعارض با ایفای نقش مادری، تأیید نمی‌کند (ر.ک؛ بستان، ۱۳۸۹: ۷۸) البته در صورتی که اشتغال زن با حرمت و جایگاه او نیز در تعارض باشد، همسر او می‌تواند با تکیه بر اصل قوامیت و سرپرستی خانواده، مانع فعالیت اقتصادی او شود. چرا که با اشتغال زن ممکن است مصالح خانواده به خطر بیافتد. به طور مثال زمانی که زنان برای رفع مشکلات مالی و فرار از فقر دست به کارهایی بزنند که شأن خود را مورد آسیب قرار دهند.

علاوه بر فعالیت اقتصادی و سیاسی، کسب امور معنوی از جمله ایمان، عمل صالح و علم آموزی نیز با گستردگی دنیای امروز به فعالیت‌های اجتماعی مرتبط است. زنان نیز همانند مردان می‌توانند برای علم آموزی در اجتماع حضور داشته باشند. چرا که طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص) « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۶۸) طلب علم بر زنان نیز واجب است. قوامیت مردان بر زنان نمی‌تواند مانعی برای علم آموزی زنان به عنوان یک فعالیت اجتماعی محسوب گردد.

تذکر این نکته ضروری است که اساساً احکام خاصی مانند حکم حجاب برای زنان در آیه « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِجَالِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ » (احزاب/۵۹) برای حضور اجتماعی زنان گزارده شده است. زیرا لزوم استفاده از حجاب برای زمانی است که زن بیرون از خانه و در حضور مردان است. به خصوص انتهای آیه که به حکمت آن اشاره می‌فرماید: « ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » (احزاب/۵۹) به این صورت که حجاب برای مصون ماندن زنان از آزار مردان در جامعه است. علاوه بر این آیات غصّ بصر، پوشاندن زیورآلات و ممنوع بودن تبرج برای زنان به همین منظور نازل شده است.

۴-۷. سیره معصومان

علاوه بر آیات، سیره معصومین به عنوان اولیاء الهی و الگوی رفتاری برای مسلمین می‌تواند قرینه دیگری برای فهم بهتر آیات باشد. سیره معصومین از همان صدر اسلام تاکنون، بیانگر جایگاه ویژه‌ای برای زنان در عرصه فعالیت اجتماعی است. علاوه بر حضور زنان در بیعت با پیامبر(ص) که در قسمت قبل بیان شد، تاریخ حضور فعالی برای زنان در زمان‌های مختلف در اجتماع به ثبت رسانده‌است. مهم‌ترین نمونه تاریخی، حضور حضرت فاطمه زهرا(س) در جریان مباحثه و همچنین خطبه فدکیه است. این خطبه که به منظور پس گرفتن فدک و احقاق حَقّ خلافت امام علی(ع) است، از یک جهت فعالیت سیاسی محسوب می‌شود و از طرف دیگر چون حاوی معارف نابی از علوم و معارف دینی است، یک نوع تعلیم و تدریس است(ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۹۷).

این خطبه تقریباً یک جزء قرآن کریم است که با انگیزه قیام و اقدام آن حضرت، به تعلیم، تدریس و مناظره سیاسی و شرکت و حضور در صحنه استرداد خلافت و فدک بیان گردید. با این که بر آن حضرت واجب نبود برای استرداد فدک یا استحقاق خلافت همسرش، آن خطبه مفصل توحیدی را بیان کند(ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۰۷).

با تمسک به سیره پیامبر اکرم(ص) می‌توان عدم محدودیت زنان برای فعالیت اقتصادی را به دست آورد. حضرت خدیجه(س) به عنوان یکی از تجار موفق آن دوران، فعالیت اقتصادی بسیار گسترده‌ای داشتند و حتی پیامبر اکرم(ص) نیز برای مدتی به عنوان عامل اقتصادی ایشان اقدام به تجارت می‌کردند(ر.ک؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۸۰) در صورتی که اگر فعالیت اقتصادی و تجارت برای زنان اشکالی داشت، پیامبر اکرم(ص) هیچ‌گاه از او به عنوان همسری شایسته که مال خود را در راه گسترش اسلام بخشید، به نیکی یاد نمی‌کرد. بنابراین اسلام با فعالیت اقتصادی و اجتماعی زنان مخالفتی ندارد و قوامیت مردان نیز مانعی برای آن نیست.

۷-۵. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد

یکی دیگر از دلایلی که باعث می‌شود اختصاص قوامیت به مردان در خانواده لحاظ شود، وجود تفاوت‌هایی روانی و جسمی بین زنان و مردان است. اساساً وجود تفاوت‌های روانی و جسمی (روانشناختی و بیولوژیک) در انسان موجب تفاوت در کارکردهای اجتماعی او می‌شود. به طور قطع برای زن و مرد در خانواده و جامعه، کارکرد متفاوتی وجود دارند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود اهداف آفرینش از تفاوت این دو عملی گردد و جهان بشری بر اساس اهداف، دارای نظم و روند مطلوب‌تری باشد. به نظر می‌رسد عدم توجه به این تفاوت‌ها موجب برهم خوردن نظم نسبی مزبور می‌شود و آرامش و سکون جامعه را برهم می‌زند. بر اساس همین دیدگاه، برخی مفسران معتقدند قوامیت مردان به معنای سرپرستی مرد در اداره امور زن و خانواده ایجاد می‌شود تا زنان با آرامش بیشتری بتوانند به تربیت فرزند و اداره امور داخل خانه پردازند.

بنا بر این قوام بودن به معنای سرپرستی مردان در این آیه بیانگر یک نوع وظیفه و تکلیف آنان در قبال زنان است. به این معنا که مردان سرپرست زنان و عهده دار اداره معیشت آنان هستند. این وظیفه بیان‌کننده یک نوع تقسیم کار بین زن و مرد در خانواده است. در این تقسیم کار آن کسی که بهتر می‌تواند در خانواده و جامعه در معرکه زندگی وارد نبرد شود، مرد است و آن که بهتر می‌تواند آرامش‌دهنده دیگری باشد، زن است و این بهترین راه برای حفظ سلامت فرد و جامعه است؛ به همین دلیل است که خداوند متعال، زن را به عنوان یک آیت، مایه آرامش و تسکین خاطر مرد معرفی می‌کند و چنین می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/۲۱).

البته این تقسیم کار به این معنا نیست که زن در محیط خانواده از استقلال برخوردار نباشد و مرد به عوان رئیس و زن نیز به عنوان مرئوس لحاظ شود، بلکه در طبق آیه شریفه «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/ ۱۹) لازم است مرد در امور زندگی با همسر خود

قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از ...؛ حاج بابایی و همکاران | ۱۷۷

مشارکت داشته باشد و مسئولیت امر داخلی خانواده از جمله تربیت فرزندان را به زن بسپارد.

بنابراین وظیفه کسب درآمد به عهده مرد است تا همچنان آرامش خانه از زن باشد. این تقسیم کار در برترین خانواده این جهان به درخواست حضرت زهرا(س) نیز اجرایی شد. وقتی پیامبر اکرم (ص) کارهای خارج از منزل را به عهده امام علی(ع) و کارهای داخل خانه را به عهده ایشان گذاشتند، آن را بهترین راه و مایه خشنودی فوق‌العاده خود دانستند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۸۱ و ۳۱).

امام علی علیه السلام در توصیه خود به پسرش محمد حنفی به این تفاوت اشاره کرده و فرموده‌اند: « يَا بُنَيَّ إِذَا قَوَيْتَ فَأَقْوِ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ وَإِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَن مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَمْلِكَ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَافْعَلْ فَإِنَّهُ أَدْوَمٌ لِحِمَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَحْسَنُ لِحَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ » (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۳: ۵۵۶) ای فرزند عزیزم اگر قدرتی در تو هست آن را در طاعت و فرمان خدا بکار بر، و اگر ناتوانی در معصیت خداوند ناتوان باش، و چنانچه بتوانی همسرت را جز در امور مربوط به خودش اختیار ندهی همین کار را بکن، زیرا این برای جمال و بزرگواری او بهتر است و هم برای آسودگی خاطرش و هم برای راحتی حالش، چون زن شاخهٔ ریحان را ماند بسیار لطیف و زود رنج است، قهرمان و دلاور نیست همیشه با او بمدارا و نرمی رفتار کن، و با زبان خوش و روی باز با وی بیامیز تا زندگیتان با آرامش و صفا بگذرد.

در واقع این روایت، به یک امر عقلایی اشاره دارد و آن این است که نباید بیش از حد توان افراد به آنان مسئولیت داد. زنان نیز به دلیل وضعیت احساسی و عاطفی خاصی که دارند، باید دارای مسئولیتی باشند که با توانایی جسمی آنها تطابق داشته باشد تا آسایش و آرامش او را بر هم نزنند. همین امر نشان می‌دهد آنچه باعث محدودیت اشتغال و فعالیت اجتماعی زنان می‌گردد توانایی و روحیات متفاوت آنهاست نه قوامیت مردان (ر.ک؛ شاهدی، ۱۳۸۹: ش ۴).

البته این نوع از تقسیم کار با فطرت خدادادی هر یک از زن و مرد نیز تناسب بیشتری دارد به طوری که ذات او چنین فعالیتی را می‌پسندد. در واقع فطرت زن بر پایه عطف و مهرورزی بی‌دریغ نهاد شده که با وظایف مرتبط با پرورش کودک و شئون خانه‌داری متناسب است ولی فطرت مرد بر اساس صلابت و مقاومت نهاد شده که متناسب با وظیفه حمایت همه‌جانبه از خانواده و انفاق بی‌دریغ او در حق آنان است (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۶۲).

هر چند برخی از جامعه‌شناسان چنین تقسیم کاری را برگرفته از انتقال آداب و رسوم و ارزش‌های مرد سالارانه به صورت نسل به نسل می‌دانند (ر.ک؛ استوارت میل، ۱۳۷۷: ۱۳۲) ولی این تقسیم کار امری است که به قدمت تاریخ بشر است. در واقع تحقیقات تاریخی که از انسان‌های اولیه به دست آمده نشان می‌دهد که در دوران‌های پارینه‌سنگی، شکار حیوانات و گردآوری مواد غذایی به صورت سازمان یافته بر عهده مردان بود و زنان نیز به گردآوری میوه و سبزیجات و غلات می‌پرداختند (ر.ک؛ شرمن ووود، ۱۳۶۷: ۱۴۲). این موضوع به تأیید جامعه‌شناسان دیگری مانند دورکیم نیز رسیده و آنها معتقد هستند که تقسیم کار جنسیتی بین زن و مرد بیش از آن که به عادات و رسوم ملت‌ها برگردد ریشه در تفاوت‌های جنسیتی آن‌ها دارد (ر.ک؛ دورکیم، ۱۳۶۹: ۷۱).

بنابراین برای قضاوت درباره مفهوم قوامیت و مانع بودن آن در فعالیت اجتماعی زنان، باید نگاهی به تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد داشت و بر اساس این تفاوت‌ها، وظایف و مسئولیت‌های هر یک از آن‌ها را در خانواده در نظر گرفت. زنان روحیه لطیف و حساسی دارند و برای تربیت فرزندان و مردان نیز با داشتن توان جسمی بیشتر برای کار در جامعه و تأمین نیازهای خانواده خود مناسب‌تر هستند. بر این اساس و با لحاظ وجود این تفاوت‌ها بین زنان و مردان، قوامیت به معنای سرپرستی مردان در امور خانواده است که وظیفه تأمین مخارج خانواده را نیز بر عهده دارند.

در حقیقت وجود این تفاوت‌ها به خصوص در غلبه عواطف بر عقلانیت در زنان باعث شده که سرپرستی خانواده به مردان سپرده شود ولی این امر به معنای پذیرش سلطه

مردان بر زنان نخواهد بود بنابراین نمی‌توان دیدگاه جبرگرایانه را درباره قوامیت مردان به اسلام نسبت داد زیرا بحث قوامیت مردان تبیینی کارکردگرایانه دارد و با توجه به تفاوت‌های زنان و مردان به تقسیم کار در خانواده اشاره دارد (ر.ک؛ بستان، ۱۳۹۴: ۹۲) نه این که مردان با استفاده از این سلطه، بتوانند مانع فعالیت اجتماعی زنان گردند. زیرا با توجه به دلایل دیگری که از آیات و روایات بیان شد، از نظر اسلام زمینه را برای فعالیت اجتماعی زنان فراهم است.

بر این اساس و با توجه به مفهوم قوامیت و محدوده آن زن می‌تواند در امور اجتماعی فعالیت داشته باشد تا جایی که بتواند به وظایف خانوادگی خود رسیدگی کند و سلامت خانواده را در معرض خطر قرار ندهد اما در غیر این صورت مرد می‌تواند به جهت حفظ ارکان خانواده و بر اساس اصل قوامیت که بیان شد، مانع فعالیت اجتماعی زن شود. در واقع اسلام بر اساس تأمین سلامت خانواده و جامعه و حفظ شخصیت زنان چنین اصلی را قرار داده تا مانع تبدیل شدن زنان به ابزاری برای ارضای تمایلات نفسانی مردان، اختلاط مرد و زن نامحرم و تبادل احساسات و عواطف بین آنها در خارج از چهارچوب خانواده بشود. به همین دلیل تقسیم کار جنسیتی در خانواده به این شکل برای وجود زنان و حفظ سلامت جامعه نقش بسیار مؤثری می‌تواند داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱. قوامیت به معنای مسئول اقامه امور شخص دیگر است که بر اساس نظر مفسران به معنای ابزاری در اختیار مردان است که به صورت مبالغه‌آمیزی باید در اداره امور همسر و فرزند خود تلاش کند تا وسایل آسایش آنها را فراهم نماید است.

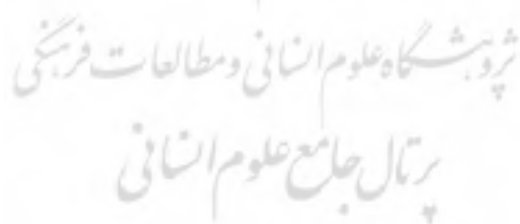
۲. حکم الهی قوامیت برای این است که هر یک از زن و مرد با توجه به طبیعت و فطرت خود به کاری که متناسب با خود اوست بپردازد ولی این به معنای سلب آزادی از زن نیست و زنان همانند مردان می‌توانند در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و علمی مشارکت فعال داشته باشند.

۳. قوامیت مردان بر زنان محدود به محیط خانواده است و همه عرصه‌های اجتماعی را در بر نمی‌گیرد تا بتواند مانع فعالیت اجتماعی زنان باشد فقط در برخی موارد که سلامت خانواده در خطر باشد و یا انحرافی در خانواده ایجاد شود، الزام آور شده و می‌تواند به عنوان یک اصل، مانع فعالیت‌های اجتماعی زن بشود.

۴. بنابراین قوامیت و سرپرستی مردان در اسلام با آنچه که در تصور برخی از افراد مساوی با قدرت بی حد و حصر و سرپرستی بدون منطلق است، نه تنها هیچ گونه مطابقتی ندارد بلکه از نظر قانونی نیز اسلام با اعمال قدرت مردانی که از موقعیت خود سوء استفاده می‌کنند و عدالت بر زنان را زیر پا می‌گذارند، به شدت برخورد می‌کند.

ORCID

Hamidreza Hajibabaei  <http://orcid.org/0000-0003-4430-5853>
Vahid Vahedjavan  <http://orcid.org/0000-0003-1443-1007>
Maryam Alizadeh  <http://orcid.org/0000-0002-1709-7115>



منابع

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۴). *من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التئور*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم. (۱۴۲۸). *لسان العرب*. بیروت: داراحیاء تراث العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۹۴). *روش شناسی تفسیر*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بستان، حسین. (۱۳۸۹). *اسلام و جامعه شناسی خانواده*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ . (۱۳۹۴). *جامعه شناسی خانواده به نگاهی به منابع اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانشگاه.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء تراث العربی.
- بلاغی نجفی، محمد جواد. (۱۴۲۰). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (۱۴۰۵). *دلایل النبوه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفری، یعقوب. (بی تا). *تفسیر کوثر*. قم: هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. قم: نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۸۶). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: نشر اسراء.
- دورکیم، امیل. (۱۳۶۹). *درباره تقسیم کار اجتماعی*. ترجمه حسن حبیبی. بابل: کتابسرای بابل.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد. (۱۴۱۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربیه.
- سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شاهدی، سامره؛ محمدعلی فرجودی. (۱۳۸۹). *جایگاه شغلی زن در خانواده و اجتماع از دیدگاه قرآن*. فصلنامه زن و جامعه. شماره چهارم.
- شرمن، وود. (۱۳۶۷). *دیدگاه نوین جامعه شناسی*. ترجمه مصطفی ازکیا. تهران: مرکز ناینیان رودکی.

- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: فرهنگ اسلامی.
- صافی، محمود بن ابراهیم. (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن الکریم*. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه مترجمان. تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مشهد: نشر المرتضی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲). *الجامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵). *نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- غانیه، غازی حسین. (۱۴۱۱). *اسباب النزول القرآنی*. بیروت: دار الجبل.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۸). *الاصفی فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- محمدی، مسلم. (۱۳۹۲). *زن از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. قم: نشر زائر.
- مجلسی، محمد باقر. (بی تا). *بحار الانوار*. بی جا: دار احیاء تراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۵). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه التمهید.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۳۷۸). *تفسیر کاشف*. ترجمه موسی دانش. قم: بوستان کتاب.
- میل، استوارت. (۱۳۷۷). *کنز کوردن زنان*. ترجمه خسرو ریگی. تهران: بانو.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۱). *اسباب النزول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

Holy Quran, Translated by Abulfazl Bahrampour
Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali (1984). *Man la Yaḍḍuruhu al-Faqīh (He Who has no Jurisprudential with Him)*, Qom: Islamic Publication institute.

Ibn Ashoor, Mohammad ibn Taher (unknown) *Al-Tahrir wa-l-Tanwir (Interpretation of verification and enlightenment)*, Beirut: Dar Ihya al-Turah al-Arabi.

Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram (2007). *Lisan al-Arab (the Arabic Language)*, Beirut: Dar Ihya al-Turah al-Arabi

- Ibn Kasir, Ismail ibn Umar (1999). *Tafsir al-Quran al-Adhim (Interpretation of the Great Quran)*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Alusi, Seyyed Mahmoud (1995). *Ruh al-Maani fi Tafsir al-Quran al-Adhim (spirit of the meaning in the interpretation of the great Quran)*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Babaei, Aliakbar (2015). *Methodology of Exegesis*. Qom: Howzeh and University research center.
- Bohrani, Hashim ibn Salman (1996). *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (argument in interpretation of Quran)*, Tehran: Be'sat institute.
- Bostan, Hossein (2010), *Islam and Sociology of Family*. Qom: Howzeh and University research center.
- _____ (2015). *Sociology of Family with a look at Islamic Resources*. Qom: Howzeh and University research center.
- Baghawi, Hossein ibn Masoud (1999), *Ma'alem al-tanzil fi tafsir al-Quran*, Beirut: Dar Ihya al-Turah al-Arabi
- Balaqi Najafi, Mohammadjawaf (1999) *Ala'e al-rahman fi tafsir al-quran*, Qom: Besat institute.
- Beihaghi, Abu Bakr Ahmad ibn Hossein (1985). *Dala'el al-Nobova (Evidence of prophecy)*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Jafari, Yaghoub (unknown). *Kowsar Exegesis*. Qom: Hejrat.
- Javadi Amoli, Abdullah (2010). *Tasnim Exegesis*. Qom: Esra Publication.
- _____ (2007). *Woman in the Mirror of Majesty and Beauty*. Wom: Esra publication
- Durkheim, Émile (1990). *The Division of Labour in Society*, translated by Hasan Habibi. Babol: Babol Book fair
- Dekhoda, Aliakbar (1993). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran.
- Raqib Isfahani, Hossein ibn Mohammad (1992). *Al-tahqiq fi kalamt al-Quran al-karim (Research in word of the Holy Quran)*. Beirut: Darl al-Ilm.
- Zamakhshari, Mahmoud (1987). *Al-kashaf an Haqayiq Qawamid al-Tanzil*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Suyuti, Abdulrahman ibn abi Bakr (1984). *Al-Durr Al-Manthur Fi Tafsir al-Ma'thur (The Scattered Pearls: Intertextual Exegesis')*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Library.
- Shahidi, Samereh; Mohammadali Farjoodi (2010). *Women's job status in the family and society from the perspective of Quran*. Woman and Society Quarterly, No. 4.
- Sherman, Wood (1988). *Modern Sociology Perspective*, Translated by Mostafa Azkia, Tehran: Roudaki Center for the blind
- Sadeghi Tehrani, Mohammad (1986). *Al-furqan fi tafsir al-Quran bi-l-Quran*. Qom: Islamic Culture.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1995). *Tafsir al-Mizan, Translated by Seyyed Mohammadbagher Mousavi Hamedani*, Qom: Teachers of Islamic Seminary of Qom association.

- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1993). *Majma al-bayan fi tafsir al-Quran (The Comprehensive Elucidation of the Exegesis of The Quran)*, Translated by translators, Tehran: Nasekhosrow.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1983). *Al-Ehtijaj ala Ahl al-Lejaj*, Mashhad: Al-Mortaza Publication
- Safi, Mahmoud ibn Ibrahim (1998). *Al-Jadwal fi I'rab al-Quran al-Karim*, Beirut: Dar Ihya al-Turah al-Arabi
- Tabari, Abu Jjafar Mohammad ibn Jarir (1992). *Al-Jame al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Verses of the Quran)*, Beirut: Dar al-Marefat.
- Arusi Huwayzi, Abd Ali ibn Jumua (1995). *Nur al-Saqalayn*, Qom: Ismaeilian.
- Inayah, Qadhi Hussein, (1991). *Asbab Nuzul al-Quran (Causes of revelation of Quran)*, Dar al-Jabal, Beirut.
- Fakhr Radhi, Mohammad ibn Umar (2000). *Mafatih al-Qayb (Keys to the unseen)*, Beirut: Dar Ihya al-Turah al-Arabi.
- Feyz Kashani, Molla Hasan (1998). *Al-Asfa fi tafsir al-Quran*. Qom: Islamic publicity office.
- Mohammadi, Moslem (2013). *Women in the eyes of Islam and Feminism*. Qom, Zaer Publication.
- Majlesi, Mohammadbagher (unknown). *Bahar al-Anwar (Seas of light)*, unknown, Dar Ihya Turah al-Arabi.
- Mostafavi, Hasan (2009). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim (Research in vocabulary of Holy Quran)*. Beirut, Dar al-Kotob Ilmiyah.
- Makarem Shirazi, Naser (1995). *Tafsir Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob Islamiyeh.
- Marefat, Mohammadhadi (2006). *Interpretation and Interpreters*. Qom: Al-Tamhid institute.
- Moghniyeh, Mohammadjavad (1999). *Tafsir Kashif*, Translated by Mousa Danesh, Qom: Boustan Ketab.
- Mill, Stuart (1998). *The Subjection of Women*, Translated by Khosrow Rigi. Tehran: Banu.
- Wahedi Neishabouri, Ali ibn Ahmad (1991). *Asbab al-Nuzul (Causes of Revelation)*. Beirut: Dar al-Kotob Ilmiyah.

استناد به این مقاله: حاج بابایی، حمیدرضا، واحد جوان، وحید، علیزاده، مریم. (۱۴۰۰). قوامیت مردان و تأثیر آن بر فعالیت اجتماعی زنان از منظر قرآن کریم، فصلنامه علمی پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۱۳(۴۸)، ۱۵۹-۱۸۴.

DOI: 10.22054/RJQK.2022.64987.2490



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.